

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سخنرانی حضرت امام (ره) در عصر

عاشورای ۱۳ خرداد ۱۳۴۲



تهیه شده در واحد تولید محتوای  
معاونت سیاست ورزشی سازمان  
بسیج دانشجویی

خرداد ۱۴۰۲





در آغاز محرم سال ۱۳۸۳ ق برابر با خرداد ۱۳۴۲ قم به صورت پایگاه ضد رژیم درآمده و شور خاصی در آن برپا بود. عصر عاشورای آن سال برابر با سیزدهم خرداد ۱۳۴۲ حضرت امام خمینی(ره) با حضور در مدرسه فیضیه، طی سخنان کوبنده‌ای، ضمن انتقاد شدید از رژیم پهلوی و اربابان آمریکایی و اسرائیلی شاه ایران، پرده از جنایات طاغوت برداشتند. حضور مردم در سخنرانی به اندازه‌ای بود که تمام صحن فیضیه و دارالشفاء، صحن حرم حضرت معصومه، میدان آستانه و اطراف، مملو از جمعیت بود. در پی سخنرانی افشاگرانه حضرت امام، در سحرگاه پانزدهم خرداد سال ۱۳۴۲، دژخیمان رژیم ستمشاهی به خانه ساده و بی‌آلایش امام در قم یورش برده و امام را دستگیر و دور از چشم مردم به زندانی در تهران منتقل کردند. هنوز چند ساعتی از این حادثه نگذشته بود که فریاد مردم معترض و انقلابی، علیه حکومت دیکتاتوری شاه بلند شد و خواستار برقراری حکومت اسلامی و پایان دادن به رژیم ستمشاهی شدند. به همین جرم بود که گلوله‌های برخاسته از خشم و کینه حکومت ننگین شاه، قلب هزاران مسلمان انقلابی بپاخاسته را در این روز نشانه رفت و با به خاک و خون کشیدن آنان، قیام خونبار و جاوید پانزدهم خرداد ۴۲ شکل گرفت.

متن کامل سخنرانی حضرت امام(ره) در روز ۱۳ خرداد ۱۳۴۲ در ادامه آورده شده است:

بسم الله الرحمن الرحيم

## مخالفت رژیم با اساس اسلام

الآن عصر عاشورا است ... گاهی که وقایع روز عاشورا را از نظر می‌گذرانم، این سؤال برایم پیش می‌آید که اگر بنی امیه و دستگاه یزید بن معاویه تنها با حسین، سر جنگ داشتند، آن رفتار وحشیانه و خلاف انسانی چه بود که در روز عاشورا با زنها بی‌پناه و اطفال بیگناه مرتکب شدند؟ بچه خردسال چه تقصیر داشت؟ زنها چه تقصیر داشتند؟ نظرم این است آنها با اساس سرو کار داشتند، بنی هاشم را نمی‌خواستند، بنی امیه با بنی هاشم مخالفت داشتند، نمی‌خواستند شجره طیبه باشد. همین فکر در ایران [وجود] داشت. اینها با بچه‌های شانزده- هفده ساله ما چه کار داشتند؟ سید شانزده- هفده ساله به شاه چه کرده بود؟ به دولت چه کرده بود؟ به دستگاه‌های سفاک چه کرده بود؟ لکن این فکر پیش می‌آید که اینها با اساس مخالفند، با بچه مخالف نیستند. اینها نمی‌خواهند که اساس موجود باشد؛ اینها نمی‌خواهند صغیر و کبیر ما موجود باشد.

## اسرائیل، دشمن اسلام و ایران

اسرائیل نمی‌خواهد در این مملکت دانشمند باشد؛ اسرائیل

نمی‌خواهد در این مملکت قرآن باشد؛ اسرائیل نمی‌خواهد در این مملکت علمای دین باشند؛ اسرائیل نمی‌خواهد در این مملکت احکام اسلام باشد. اسرائیل به دست عمال سیاه خود، مدرسه را کوبید. ما را می‌کوبند؛ شما ملت را می‌کوبند. می‌خواهد اقتصاد شما را قبضه کند؛ می‌خواهد زراعت و تجارت شما را از بین ببرد؛ می‌خواهد در این مملکت، دارای ثروتی نباشد، ثروتها را تصاحب کند به دست عمال خود. این چیزهایی که مانع هستند، چیزهایی که سد راه هستند، این سدها را می‌شکند؛ قرآن سد راه است، باید شکسته شود؛ روحانیت سد راه است، باید شکسته شود؛ مدرسه فیضیه سد راه است، باید خراب شود؛ طلاب علوم دینیه ممکن است بعدها سد راه بشوند، باید از پشت بام بیفتند، باید سرو دست آنها شکسته شود برای اینکه اسرائیل به منافع خودش برسد؛ دولت ما به تبعیت اسرائیل به ما اهانت می‌کند.

## مفتخوار کیست؟

شما آقایان قم، ملاحظه فرمودید آن روزی که آن رفرا ند م غلط انجام گرفت، آن رفرا ند م مفتضح انجام گرفت، آن رفرا ند می که چند هزار نفر بیشتر همراه نداشت، آن رفرا ند می که بر خلاف ملت ایران انجام گرفت، در کوچه‌های این قم، در مرکز روحانیت، در جوار فاطمه معصومه راه انداختند اشخاص را؛

چند نفر از بچه‌ها و اراذل را راه انداختند؛ در اتومبیلها نشاندند و در کوچه‌ها گرداندند؛ گفتند: مفتخوری تمام شد، پلوخوری تمام شد. آقایان! ملاحظه بفرمایید، این وضع مدرسه فیضیه را ملاحظه کنید، این حُجرات را ملاحظه کنید، این اشخاصی که لُبّاب عمرشان را در این حجرات می‌گذرانند، آن اشخاصی که مواقع نشاطشان را در این حجرات می‌گذرانند، آن اشخاصی که بیش از سی-چهل الی صد تومان در ماه ندارند، اینها مفتخورند؟ آن اشخاصی که هزار میلیونشان، هزار میلیونشان یک قلم است، هزاران میلیونشان در جاهای دیگر است، اینها مفتخور، زیاد نیستند؟ ما مفتخوریم؟ مایی که مرحوم آقای حاج شیخ عبد الکریم‌مان وقتی که فوت می‌شود، آقازاده‌های آن [مرحوم] همان شب چیز نداشتند، همان شب شام نداشتند [گریه شدید حضار]؛ ما مفتخوریم؟ مایی که مرحوم آقای بروجردی‌مان، وقتی که از دنیا می‌رود ششصد هزار تومان قرض می‌گذارد، ایشان مفتخورند؟ اما آنها که بانکهای دنیا را پر کرده‌اند، کاخهای عظیم را روی هم ساخته‌اند، و بازارها نمی‌کنند این ملت را، و باز دنبال این هستند که سایر منافع این ملت را به جیب خودشان یا اسرائیل برسانند، اینها مفتخور نیستند؟ باید دنیا قضاوت کند، باید ملت قضاوت کند که مفتخور کیست.

## نصیحت و اخطار به شاه

آقا! من به شما نصیحت می‌کنم؛ ای آقای شاه! ای جناب شاه! من به تو نصیحت می‌کنم؛ دست بردار از این کارها. آقا! اغفال دارند می‌کنند تو را. من میل ندارم که یک روز اگر بخواهند تو بروی، همه شکر کنند. من یک قصه‌ای را برای شما نقل می‌کنم که پیرمرد هایتان، چهل ساله هایتان یادشان است، سی ساله‌ها هم یادشان است. سه دسته - سه مملکت اجنبی - به ما حمله کرد: شوروی، انگلستان، امریکا به مملکت ایران حمله کردند؛ مملکت ایران را قبضه کردند؛ اموال مردم در معرض تلف بود، نوامیس مردم در معرض هتک بود، لکن خدا می‌داند که مردم شاد بودند برای اینکه پهلوی رفت. من نمی‌خواهم تو این طور باشی؛ نکن. من میل ندارم تو این طور بشوی، نکن! این قدر با ملت بازی نکن! این قدر با روحانیت مخالفت نکن. اگر راست می‌گویند که شما مخالفید، بد فکر می‌کنید. اگر دیکته می‌دهند دستت و می‌گویند بخوان، در اطرافش فکر کن؛ چرا بیخود، بدون فکر، این حرفها را می‌زنی؟ آیا روحانیت اسلام، آیا روحانیون اسلام، اینها حیوانات نجس هستند؟ در نظر ملت، اینها حیوان نجس هستند که تو می‌گویی؟ اگر اینها حیوان نجس هستند پس چرا این ملت دست آنها را می‌بوسد؟ دست حیوان نجس را می‌بوسد؟ چرا تبرک به آبی که او می‌خورد، می‌کنند؟ حیوان نجس را این کار می‌کنند؟! آقا ما حیوان نجس هستیم؟ [گریه شدید

حضار] خدا کند که مرادت این نباشد؛ خدا کند که مرادت از اینکه «مرتجعین سیاه مثل حیوان نجس هستند و ملت باید از آنها احتراز کند»، مرادت علما نباشند و الا تکلیف ما مشکل می‌شود و تکلیف تو مشکل می‌شود. نمی‌توانی زندگی کنی؛ ملت نمی‌گذارد زندگی کنی. نکن این کار را؛ نصیحت مرا بشنو. آقا! ۴۵ سالت است شما؛ ۴۳ سال داری، بس کن، نشنو حرف این و آن را؛ یکقدری تفکر کن، یکقدری تأمل کن! یکقدری عواقب امور را ملاحظه بکن! یکقدری عبرت ببر! عبرت از پدرت ببر. آقا! نکن این طور! بشنو از من؛ بشنو از روحانیین؛ بشنو از علمای مذهب؛ اینها صلاح ملت را می‌خواهند؛ اینها صلاح مملکت را می‌خواهند. ما مرتجع هستیم؟ احکام اسلام، ارتجاع است؟ آن هم «ارتجاع سیاه» است؟ تو انقلاب سیاه، انقلاب سفید درست کردی؟! شما انقلاب سفید به پا کردید؟ کدام انقلاب سفید را کردی آقا؟ چرا این قدر مردم را اغفال می‌کنید؟ چرا نشر اکاذیب می‌کنید؟ چرا اغفال می‌کنی ملت را؟ و الله، اسرائیل به درد تو نمی‌خورد، قرآن به درد تو می‌خورد امروز به من اطلاع دادند که بعضی از اهل منبر را برده‌اند در سازمان امنیت و گفته‌اند شما سه چیز را کار نداشته باشید، دیگر هر چه می‌خواهید بگویید، یکی شاه را کار نداشته باشید؛ یکی هم اسرائیل را کار نداشته باشید؛ یکی هم نگوید دین در خطر است. این سه تا امر را کار نداشته باشید، هر چه می‌خواهید بگویید. خوب، اگر این سه تا امر را کنار بگذاریم، دیگر چه

بگوییم؟! ما هر چه گرفتاری داریم از این سه تاست تمام گرفتاری ما آقا، اینها خودشان می‌گویند، من که نمی‌گویم، به هر که مراجعه می‌کنی، می‌گویی: شاه گفته؛ شاه گفته مدرسۀ فیضیه را خراب کنید؛ شاه گفته اینها را بکشید... آن مرد که آمد در مدرسۀ فیضیه - حالا اسمش را نمی‌برم، آن وقت که دستور دادم گوشه‌هایش را ببرند، آن وقت اسمش را می‌برم [ابراز احساسات حصار] - آمد در مدرسۀ فیضیه فرمان داد، سوت کشید؛ تمام مستقر شدند در یک گوشه‌ای. گفت: منتظر چه هستید، بریزید تمام حجره‌ها را غارت کنید، تمام را از بین ببرید. گفت: حمله کن، حمله کردند. از ایشان پیروی آقا چرا این کار را کردید؟ می‌گویید: اعلیحضرت فرموده. اینها دشمن اعلیحضرتند. اسرائیل دوست اعلیحضرت است؟ اینها دشمن اعلیحضرت هستند؟ اسرائیل مملکت را به باد می‌برد، اسرائیل سلطنت را می‌برد؛ [با کمک] عمال اسرائیل.

## شاه تحت تأثیر بهایی‌ها

آقا، یک حقایقی در کار است، من باز سرم دارد درد می‌گیرد؛ یک حقایقی در کار است. شما آقایان در تقویم دو سال پیش از این یا سه سال پیش از این بهاییها مراجعه کنید؛ در آنجا می‌نویسد: تساوی حقوق زن و مرد، رأی عبدالبهاء است؛ آقایان از او تبعیت می‌کنند. آقای شاه هم نفهمیده می‌رود بالای آنجا، می‌گوید: تساوی حقوق زن و مرد. آقا! این را به

تو تزریق کردند که بگویند بهایی هستی، که من بگویم کافر است؛ بیرونت کنند. نکن این طور؛ بدبخت! نکن این طور. تعلیم اجباری عمومی نظامی کردن زن، رأی عبدالبهاء است. آقا تقویمش موجود است، ببینید! شاه ندیده این را؟ اگر ندیده مؤاخذه کند از آنهایی که دیده‌اند و به این بیچاره تزریق کرده‌اند اینها را بگو. و الله، من شنیده‌ام که سازمان امنیت در نظر دارد شاه را از نظر مردم بیندازد تا بیرونش کنند و لهذا مطالب را معلوم نیست به او برسانند. مطالب خیلی زیاد است، بیشتر از این معانی است که شما تصور می‌کنید. مملکت ما، دین ما، در معرض خطر است؛ شما هی بگویید که «آقایان! نگویید: دین در معرض خطر است». ما که نگفتیم دین در معرض خطر است، در معرض خطر نیست؟! ما اگر نگوییم شاه چطور است، چطور نیست؟ آقا یک کاری بکنید این طور نباشد. همه چیز را گردن تو دارند می‌گذارند. بیچاره! نمی‌دانی آن روزی که یک صدایی در آمد، یک نفر از اینهایی که با تو رفیق هستند، رفاقت ندارند. اینها همه رفیق دلارند؛ اینها دین ندارند؛ اینها وفا ندارند.

## ربط بین شاه و اسرائیل

تأثرات ما زیاد است؛ نه اینکه امروز عاشورا است و زیاد است، آن هم باید باشد، لکن این چیزی که برای این ملت دارد پیش می‌آید، این چیزی که در شرف تکوین است، از آن تأثرمان

زیاد است؛ می‌ترسیم. ربط ما بین شاه و اسرائیل چیست که سازمان امنیت می‌گوید: از اسرائیل حرف نزنید، از شاه هم حرف نزنید؛ این دو تا تناسبشان چیست؟ مگر شاه اسرائیلی است؟ به نظر سازمان امنیت، شاه یهودی است؟ این طور که نیست، ایشان می‌گویند: مسلمانم؛ ایشان که ادعای اسلام می‌کند، محکوم به اسلام است، به حَسَب ظواهر شرع. ربط ما بین اسرائیل ... این ممکن است سرّی در کار باشد؛ ممکن است آن معنایی که می‌گویند که سازمانها می‌خواهند آن را از بین ببرند، شاید راست باشد؛ احتمالش را نمی‌دهی تو؟ یک علاجی بکن، اگر احتمال می‌دهی. یک جوری این مطالب را برسانید به این آقا؛ شاید بیدار بشود، شاید روشن بشود یکقدری. اطرافش را گرفته‌اند، شاید نگذارند این حرفها به او برسد. ما متأسفیم، خیلی متأسفیم از وضع ایران، از وضع این مملکت خراب، از وضع این هیأت دولت، از وضع این وضعیتها، از همه اینها متأسفیم. آقای شیرازی بیاید دعا کند؛ من خسته شدم. (صحیفه امام، ج ۱، ص: ۲۴۸-۲۴۳)